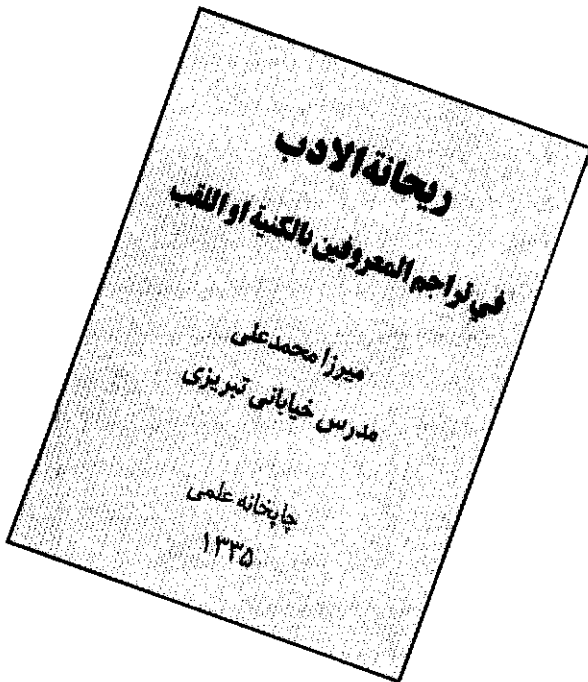


## رایحه

# ریحانة الادب

ناصرالدین انصاری قمی



ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب، میرزا محمدعلی مدرس خیابانی تبریزی، چاپخانه علمی، ۱۳۳۵ ش، ۶ جلد.

آینه دانشوران سید علیرضا ریحان یزدی، علمای یزد مفیدی، علمای کاشان ملامحمدحسن قمصری، بزرگان تنکابن و بزرگان رامسر از شیخ محمد سمایی و ده ها کتاب دیگر که ذکر نام همه آن ها در حوصله این مقال نیست.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از کتاب های ارزشمند و گرانسنگ در علم تراجم، اثر فخیم و کم نظیر «ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب» علامه بزرگوار میرزا محمدعلی مدرس خیابانی تبریزی (۱۲۹۶-۱۳۷۳ق) است، که این مقاله در پنجاهمین سال وفات مؤلف بزرگوار آن در معرفی کتاب و شیوه دلپذیر آن نگاشته شده است.<sup>۲</sup>

\*

کتاب ریحانه را از نوجوانی می شناختم. زمانی که ۱۳ ساله بودم و پس از فراغت از تحصیلات مدرسه ای، از پدرم مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدعلی انصاری قمی (ره) خواستار کتابی شیرین و ساده و روان و بی تکلف شدم تا در ایام تابستان با مطالعه آن، اوقات فراغت خود را سپری سازم. پدرم

۱. ر. ک: مقدمه آیت الله مرعشی نجفی بر «تکملة مل الأمل» علامه سیدحسن صدر، ص ۶.

۲. ریحانة الادب ۶ جلدی، چاپخانه علمی، ۱۳۵۵ ش، مورد مراجعه بوده است.

علمای امامیه، از دیرزمان تاکنون با تألیف کتاب های متعدد به ضبط نام عالمان و دانشمندان شیعی پرداخته، و با نگارش فهرست های گوناگون به گردآوری اسامی کتاب ها و آثار علمی آنان همت گماشته اند. فهرست نجاشی، فهرست شیخ طوسی، فهرست ابن الندیم، فهرست منتجب الدین و معالم العلمای ابن شهر آشوب، قدیم ترین کتاب هایی هستند که از قرن پنجم و ششم به یادگار مانده و اکنون در دست ماست. ریاض العلمای میرزا عبدالله افتدی، امل الآمل شیخ حرّ عاملی، روضات الجنات سید محمدباقر خوانساری، ریاض الجنة میرزا حسن خوبی زنوزی، اعیان الشیعه سید محسن امین، طبقات اعلام الشیعه شیخ آقا بزرگ تهرانی، فوائد الرضویه و هدیه الاحباب و الکنی والالقب محدث قمی، الحسون المنیعة فی طبقات الشیعه شیخ علی کاشف الغطاء، مکارم الآثار معلم حبیب آبادی اصفهانی، معارف الرجال شیخ محمد حرزالدین و علمای معاصرین حاج ملاعلی واعظ خیابانی از دیگر کتاب هایی هستند که دربرگیرنده نام و آثار عالمان و دانشمندان مسلمان-به ویژه علمای شیعه-است و هریک از آن ها، روش ویژه ای در تراجم احوال علمارادنیال کرده است. اما در این میان، برخی از نویسندگان دست به قلم برده و شرح احوال رجال علمی شهر و دیار خویش را برنگاشته اند؛ مانند تاریخ علمای خراسان میرزا عبدالرحمن مدرس، رجال قم مقدس زاده، علمای قم کچویی قمی، علماء الکوفه شیخ محمد کوفی، ماضی النجف و حاضرها شیخ جعفر آل محبوبه، ضیافة الاخوان آقارضی قزوینی، علمای تبریز ملامحمد شریف شیروانی، علمای شاهرود شیخ محمد کاظم شاهرودی، علمای شیراز حاج میرزا حسن حائری شیرازی،

که با ذوق تاریخی و ادبی من آشنا بود. کتاب های ناسخ التواریخ، نامه دانشوران و ریحانة الادب را به من معرفی کرد و آن ها را در اختیارم نهاد.

ریحانة الادب را از آغاز به خواندن گرفتم، اما هر روز بر شوقم افزوده می شد و از صبح تا دیری از شب به مطالعه آن مشغول بودم. ویژگی های آن کتاب، چنان است که از آن زمان تاکنون چند بار آن را مطالعه نموده و هر از چند وقت یک بار، جلدی از آن را دوره می کنم و مکرر بدان مراجعه می نمایم.

برخی از ویژگی ها و امتیازات «ریحانة الادب» که آن را از اشباه و نظایرش ممتاز می سازد عبارتند از:

۱. این کتاب، تذکره اکثر علما، فقها، شعرا، ادبا، عرفا، حکما و فلاسفه، هنرمندان، پادشاهان، اصحاب ائمه هدی (ع) و زنان نامی اسلام است. در این کتاب از دانشمندان شیعه و سنی، و احياناً مسیحی و یهودی بدون تعصب مذهبی و با کمال انصاف و حقیقت بینی، تعریف و توصیف شده است و حتی گاه از ناصبی های مخالف اهل بیت (ع) هم - مانند اخطل و اعور کلیبی - نام برده است.

۲. اکثر نزدیک به اتفاق کتاب های رجال و تراجم شیعه و سنی به زبان عربی بوده و نفع آن ها برای فارسی زبانان اندک است، اما این کتاب، به فارسی سلیس و روان نگاشته شده و خواننده از مطالعه آن لذت می برد.

۳. این کتاب، نخستین تذکره ای است که علاوه بر شرح حال افراد، تا حد امکان از تصاویر و نمونه خط آن ها نیز بهره برده است. شماره عکس ها و نمونه خطوط در سراسر کتاب نزدیک به ۲۰۰ تصویر می باشد که برخی از آن ها منحصر به فرد است و در جای دیگر - نه زندگی و نه عکس آن ها - یافت نمی شود (مانند فیلسوف الدوله، میرزا باقر قاضی، میرزا عبدالرحیم کلیبری، ملا احمد کوزه کنانی، میرزا جواد آقا مجتهد، مجد الاشراف، مدرس خیابانی، شیخ احمد احسائی، افتخارالحکما، ثقة الاسلام تبریزی، حجة الاسلام تبریزی، سلطان القراء، شریف الاسلام، شیخ الاسلام تبریزی).

۴. مؤلف بزرگوار، در نگارش تراجم نهایت احترام را به کار برده و از به کارگیری عبارات نازیبا، دوری کرده است. مثلاً در شرح حال شیخ احمد احسائی می نویسد:

اظهار عقیده در امثال این گونه تألیفات ما که فقط برای تراجم احوال و شرح ادوار زندگانی اشخاص نگارش یافته نه قضاوت مابین مقاصد خلافیه، منافی وضع کتاب بوده و توفیق حفظ عقائد حقه اسلامیه اثنا عشریه و سلوک طریقت حقه جعفریه و احتفاظ از شر حسد اهل زمانه را از درگاه خدای یگانه مسئلت می نماید. (ج ۱، ص ۴۲)

۵. مؤلف محترم در ضمن برخی از تراجم به اظهار نظر صریح

پیرامون موضوعی پرداخته و حق مطلب را ادا کرده است. مثلاً ضمن شرح حال میرزا فتحعلی آخوندزاده درباره تغییر خط و الفبای نویسد:

«... این خط حاضر ما، اخصر و احسن و اجمل خطوط متداوله بوده و تکمیل بعضی از نواقص آن اگر باشد به طوری که مستلزم تسهیل تعلیم و تربیت و تصحیح قرائت ما باشد، هزاران مرتبه بهتر از تغییر کلی آن است که دارای مفساسد بی شمار و به نظر حقیقت، ریشه برانداز اسلامیت و ایرانیت می باشد». (ج ۱، ص ۱۵)

۶. مؤلف بزرگوار، ضمن شرح حال افراد شهرهای محل ولادت و سکونت آنان را به خوبی توضیح داده است؛ به گونه ای که اگر همه آن ها یکجا گردآوری شود، خود کتابی را تشکیل می دهد. مثلاً: آبه، آجر، آمد، ایورد، اومان، اجدابیه، اجهوری، اخساء و بحرین، اربل، ارغیان، اسکاف، اصطخر، اسیله، افلیل، اشنان، آنقره، بلیان، اوزاع، براوستان، برغان، بسا، بست و بسطام، بوسیر، تکریت، تفتازان، تلمسان، تیقاش، جاجرم، جبا، و جماعیل.

۷. نویسنده دانشمند، در جای جای کتابش، اصطلاحات علوم و فنون را نیز توضیح داده است. مانند:

امام (۱۰۴/۱)، امه (۱۰۶/۱)، چلبی (۲۹۸/۱)، خواجه (۴۱۲/۱)

۸. از آجایی که نویسنده ریحانة الادب، ادیبی اریب و صاحب نظر در لغت عربی و فارسی و ترکی است - و این از کتاب «فرهنگ نوبهار» ش (که در لغت فارسی به فارسی و شامل بیش از نوزده هزار لغت است و در سال ۱۳۴۸ ق، در دو مجلد به چاپ رسیده) پیداست - در جای جای ریحانه، به توضیح لغات پرداخته است. مانند: انماط (۱۲۲/۱)، بینار (۱۴۲/۱)، بیه (۱۴۳/۱)، لغات اضداد (۲۲۰/۱)، جحظه (۲۶۱/۱)، اخطل و اخفش (۴۸/۱).

۹. مرحوم علامه مدرس خیابانی، در پایان شرح حال هر یک از کسان، منابع شرح حالش را با تعیین جلد و صفحه، ذکر نموده و گاه چندین منبع را برای یک شرح حال برمی شمرد و اگر نام آن شخص در منابع نیامده باشد، با استفاده از بیانات دیگران و یا تحقیقات شخصی، ترجمه حال آن شخص را نگاشته است. مثلاً: پس از شرح حال میرزا محمد تقی مراغی (ج ۴، ص ۵) می نویسد: به تقریر آقای جعفر سلطان القرائی، شرح حال سید الحکماء تبریزی (ج ۲، ص ۲۵۵): موافق آنچه آقای سید شهاب الدین مرعشی معروف به آقانجفی نگاشته.

و اگر تحقیقات شخصی خود باشد، نوشته: اطلاعات خارجی. مثل: شرح حال شیخ بهاء الدین نوری (۲۴۸-۲۴۹)، شرح حال حاجیه خانم امین اصفهانی (۳۰۷/۴) و گاهی هم می نویسد: مدرک از نظرم رفته (۱/۱۲۵، شرح حال انیسی شاملو)

۱۰. نویسنده بزرگوار، در این کتاب به شرح حال معاصرین

و میرزا جعفر و میرزا جواد مجتهد تبریزی (۳/۴۴۴-۴۴۸)، اسرار تبریزی (۱/۶۸)، میرزا باقر قاضی (۳/۲۶۲-۲۶۳)، میرزا محمود شیخ الاسلام تبریزی (۳/۳۷۸-۳۸۰)، سید علی حجت تبریزی (۱/۳۱۴)، سلطان القراء تبریزی (۲/۲۱۷)، میرزا عبدالرحیم کلیری (۳/۳۷۷)، صابر تبریزی (۳/۱۰-۱۳) و گاه از تبریز و مردمش - که قدر او و امثالش را کم تر می دانسته اند - به شکوه و گلایه پرداخته و می نویسد:

«تبریز غم انگیز محنت خیز بآس آمیز» (۲/۳۷۹)

۱۶. مؤلف بزرگوار، از آغاز تا انجام ریحانه الادب به شرح مختصر اصطلاحات رجالی و فرقه های کلامی شیعه و سنی پرداخته، خواننده را با هریک از آنها آشنا می سازد. کم تر صفحه ای از کتاب است که خالی از فایده ای باشد. اینک نمونه ای از آنها:

#### اصطلاحات رجالی:

اثنان، اثنی عشر و سبعین (۱/۳۷)، اجلح (۱/۳۹)، اربعه (۱/۵۶)، ارکان اربعه (۱/۶۱)، اشاعته (۱/۷۴)، اشعث و اشعر و اشتر (۱/۷۶)، اشنان (۱/۸۰)، اصحاب اجماع (۱/۸۱-۸۲)، اعمش (۱/۹۳)، افطس (۱/۹۶)، خمسه تامه و خمسه ناقصه (۱/۴۱۰)، اصحاب صحاح سبعه (۱/۸۲)، اصحاب صحیفه ملعونه (۱/۸۲-۸۳)، اصحاب عقبه و اصحاب کتب اربعه و اصحاب معلقات سبعه (۱/۸۳)، ثقات امیرالمؤمنین (۱/۲۴۱)، اوتاد اربعه یا اوتاد ارض (۱/۱۲۵)، ابوبصیر (۵/۲۱-۲۲).

#### فرقه ها و نحله های کلامی:

اسماعیلیه (۱/۷۲)، بزعیه (۱/۱۶۵)، خطایه (۱/۱۶۶)، جارودیه (۱/۲۴۹)، حروریه (۱/۳۲۳)، حشویه (۱/۳۳۰)، سمطیه (۲/۲۲۷)، قدریه (۳/۲۸۱)، کعبیه (۳/۳۶۹-۳۷۰)، نحلیه (۴/۱۷۸)، مرجئه (۴/۶)، معتزله (۴/۳۷)، مفوضه (۴/۵۶)، نصیریه (۴/۲۰۶)، هریری و راوندیه (۴/۳۱۸)، ناووسیه (۴/۱۶۱).

#### قبایل عرب:

انصار (۱/۱۱۶)، بجیله (۱/۱۴۴)، جعفی (۱/۲۷۲)، اشعر (۱/۷۶).

۱۷. مرحوم مؤلف، در ضمن بسیاری از تراجم به شرح امثال عرب نیز پرداخته و حکایات شیرین تاریخی هم نقل کرده است. مانند اکفر من حمار (۱/۳۴۵)، اشبق من حی (۱/۳۱۱)، کناقل التمرالی هجر (۱/۳۹۶)، افصح من سحبان (۲/۱۷۱)، اجهل بالشعر من الکسای (۳/۳۶۲)، احمق من جحا (۵/۲۰۳)، اوفی من ام جمیل (۶/۲۱۳) انکح من ابی ارب (۵/۶) مبدأ وضع تاریخ هجری و ماه های قمری (۱/۷۸)، پیدا شدن سنگی در شوشتر (۱/۳۶۷) - ذیل احوال خاتون آبادی - تازه بودن بدن نراقین

خویش پرداخته و حجاب معاصرت او را از یادکرد حقیقت، دور نکرده است. مانند: اسرار تبریزی (۱/۶۸)، سید محسن امین (۱/۱۱۳)، آقازیرگ تهرانی (۱/۲۲)، شیخ محمدعلی اردوبادی (۱/۱۲۹-۱۲۸)، سید محمد حجت (۱/۳۱۴-۳۱۲)، ابو عبدالله زنجانی (۲/۱۲۹)، میر سیدعلی سدهی (۲/۱۷۶)، سردار کابلی (۲/۱۸۴)، میرزا محمدعلی شاه آبادی (۲/۲۹۰)، نجفی مرعشی (۲/۲۶۸-۲۶۴)، سید شرف الدین (۲/۳۰۸-۳۱۰)، سید صدرالدین صدر (۲/۴۶۶)، میرزا حسن نیکو (۴/۲۶۳)، ملا محمد هیدجی (۴/۳۲۸)، شیخ جعفر نقدی (۴/۲۲۷)، بانو امین (۴/۳۰۷).

۱۱. اکثر ترجمه های این کتاب، کوتاه و گزیده و وافی به مقصود است. اما برخی از شرح احوال ها بلند و پرفایده و حاوی جزئیات خواندنی است. مانند: شرح حال شیخ انصاری (۱/۱۱۷-۱۲۰)، عبدالرحمن جامی (۱/۲۵۲-۲۵۶)، خاقانی شروانی (۱/۳۷۳-۳۷۷)، دعبل خزاعی (۱/۳۸۷-۳۹۱)، خواجه نصیر طوسی (۱/۴۱۷-۴۲۵)، سنایی (۲/۲۳۱-۲۳۵)، سید رضی (۲/۲۵۹-۲۶۴) و گسترده ترین شرح حال کتاب، ترجمه احوال شیخ بهایی است (۲/۳۸۲-۳۹۶) که حدود ۱۴ صفحه از جلد دوم را به خود اختصاص داده و شامل: ولادت، کودکی، تحصیلات و مناصب، سفرها، آثار خیریه و کرامات، اساتید، مشایخ روایت، شاگردان، تألیفات، قریحه شعری، دفع اعتراضات، وفات و مدفن او می باشد.

۱۲. مؤلف بزرگوار در ضمن شرح حال هریک از دانشمندان، مشخص نموده که کدام کتاب در چه سالی و چه شهری به چاپ رسیده و نسخه خطی کدام کتاب در چه کتابخانه ای موجود است. ضمن آن که ترتیب مؤلفات هرکس نیز طبق حروف الفبا است.

۱۳. مؤلف محترم، ضمن شرح حال هریک از شاعران، نمونه ای از اشعار فارسی، عربی و ترکی شاعر را به دست داده است.

۱۴. مؤلف، در شرح حال برخی از بزرگان، نوادر زندگی آنان را گزارش کرده و آن را خواندنی تر ساخته است. مانند: نوادر حالات اصمعی (۱/۸۶-۸۷)، اعمش (۱/۹۳)، واقدی (۴/۲۷۱-۲۷۲)، مقلاص (۴/۶۸-۶۹) و یا از کتاب آن شخص، حکایاتی را نقل کرده است. مانند: حکایات محاضرات راغب (۲/۶۶).

۱۵. مرحوم خیابانی، از آن جا که اهل تبریز بوده، به شرح حال بسیاری از علمای تبریز پرداخته و برخی از نقاط تبریز را به خوبی شناسانده است. مانند: ولیانکوه (۲/۴۰۴)، سرپل و مهران رود (۲/۲۹۳)، مسجد کبود (۱/۳۳۶) کوه سرخاب و صفة الصفا (۲/۲۱۷).

و از علمای تبریز، مانند: میرزا لطفعلی تبریزی (۱/۲۱۰)، میرزا موسی تبریزی صاحب اوفق الوسائل (۲/۴۱۷)، ثقة الاسلام تبریزی (۱/۲۴۱-۲۴۲)، میرزا احمد و میرزا باقر و میرزا مصطفی

۲۰. مؤلف بزرگوار، نخستین کسی است که در عصر حاکمیت طاغوت و حکومت ننگین پهلوی که نام آوردن از شهید مشروطه مشروعه، آیه‌الله شیخ فضل‌الله نوری و دفاع از مرام وی، سخت و سنگین بود و نویسندگان روشنفکر و غربزده سعی در تحریف مرام و زشتی نام شیخ فضل‌الله داشتند (مانند مهدی ملک زاده در تاریخ مشروطیت ایران، احمد کسروی در تاریخ مشروطیت، فریدون آدمیت در ایدئولوژی مشروطیت، یحیی دولت‌آبادی در حیات یحیی، ناظم‌الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان)، به دفاع از شیخ شهید برخاست و نام و مرام او را ستود و از وی تجلیل به عمل آورد و نوشت: «حاج شیخ فضل‌الله نوری ... از اکابر علما و مجتهدین و اجلای فقها و محدثین امامیه بوده است و سال‌ها در تهران حامل لوی ریاست مذهبی و تمامی اوقات او در ترویج احکام دینی تدریساً و تألیفاً مصروف و مصدر خدمات دینی بسیاری بوده.» و سپس به نقل مرثیه صدرالافاضل دانش پرداخته و دو تصویر از او (در حال مصلوبیت و عکس او آخر عمرش) را به چاپ رسانیده است. (۲۵۱-۲۵۰/۴) و این در حالی است که از مؤسسن و مبلغین مشروطه (سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی) نامی نبرده است.

\*

در این کتاب شریف، شرح حال بیش از ۴۶۰۰ نفر از بزرگان علم و دانش، همراه با شرح قبائل و خاندان‌های مشهور (۲۲۵ خاندان) که مجموعاً به حدود ۵۰۰۰ شماره بالغ می‌شود، گرد آمده است.

چهار جلد نخست این کتاب، شرح حال معروفین به لقب و نسب بوده و دو جلد دیگر به شرح حال معروفین به کنیه (اب، ابن، ام، بنت) و پایان بخش کتاب، توضیح خاندان‌ها و قبایل (بنی و آل) است.

جلد ۱: شرح حال ۹۷۰ نفر

جلد ۲: شرح حال ۹۱۴ نفر

جلد ۳: شرح حال ۷۸۰ نفر

جلد ۴: شرح حال ۵۹۰ نفر

جلد ۵: شرح حال ۸۰۰ نفر، از ابوالادیان تا ابویوسف قاضی (ص ۲۰۸) و ابن‌آجروم تا ابن‌سینا (ص ۳۸۱)

جلد ۶: شرح حال ۸۰۰ نفر و خاندان، از ابن‌شاذان تا ابن‌یونس (ص ۲۰۷) و ام‌آبان تا ام‌هشیم (ص ۲۵۸) و بنی‌ابی‌اجرا تا بنی‌یغمراسن (ص ۳۱۶) و آل‌ابی‌اراکه تا آل‌یقظین (ص ۳۷۰).

مجموعاً در این دو جلد (۶ و ۵) ۳۵۰ خاندان تاریخی و ۱۵۰ بانوی مشهور، نامبردارند و شرح حال حدود ۱۳۰۰ نفر هم با کنیه (ابو و ابن) آمده است.

(۴/۱۸۶)، نادر حالات بهلول (۳/۴۶۵-۴۷۱)، بحث درباره مجنون‌ها و اسباب آن.

۱۸. مؤلف محترم، در جای‌جای کتاب به تحقیقات لغوی، ادبی، نحوی، فقهی، اصولی پرداخته و به صنایع لفظی و معنوی اشعار هم اشاره نموده است. مانند:

تحقیقات ادبی: کعب‌الحبر و کعب‌الاحبار (۳/۳۶۹)،

تحقیقات اصولی: شبهه کعبیه (۳/۳۷۰)، تحقیقات فقهی و

حدیثی: ذیل احوال علی بن جعد جوهری (۱/۲۹۲)، تحقیقات

رجالی: ابویصیر (۵/۲۱-۲۲)، اشاره به صنایع لفظی و محسنات

بدیعی اشعار (۱/۵۸) و (۲/۹۹)، تحقیقات لغوی: حمّصی یا

حمّصی (۱/۳۴۹)، آگاهی از اشعار شاعران، که شاعری آن‌ها

را نقل به مضمون کرده است. (۲/۷۹-۹۹)، آگاهی از فقه و

ادب و شعر عربی و تاریخ: داستان اعتراض ابوالعلاء معری به

حکم قطع ید و پاسخ شعرا و فقها به او. (۴/۴۳)، آگاهی از

اشعار متحد‌المضمون (هجو نقطویه). (۴/۲۲۴)، آگاهی از

طلسمات و عوذات (۵/۱۷-۱۵)، ذیل شرح حال ابوالبختری

و هب، بحث کتابشناسی، درباره نهج‌البلاغه و گردآورنده

آن. (۲/۲۶۲)، بحث تبارشناسی وصال شیرازی و فرزندان و

نوادگانش. (۴/۲۸۸-۲۹۵).

۱۹. مؤلف بزرگوار، گاه به تناسب مقام به پند و اندرز

پرداخته و خوانندگان را موعظه می‌نماید. مثلاً: درباره اعتماد

نکردن به احکام نجومی و توکل کردن بر خدا می‌نویسد:

«به هر حال این گونه استخرجات نجومی غالب‌التخلف

بوده و نباید به استناد آن‌ها وحشت و اضطراب کرده و در اساس

توکل به قادر مطلق رخنه و فتوری برسد، که تمامی جریانات

طبیعی بدون اراده ازلی بی‌اثر بوده و در مقابل مشیت ازلی محکوم

به فنا هستند». (۱/۳۷۲، ذیل ترجمه ابوالفضل خازمی)

و درباره‌ریا و تزویر می‌نویسد:

«این مرض روحی دین سوز مذهب سوز که ارکان اسلام در

اثر آن از صدر اول تا حال در ریشه و تزلزل است ...» (۲/۲۱۷، ذیل

ترجمه شیخ عبدالرحیم سلطان‌القراء)

و درباره قدرناشناسی مردم از علما و دانشمندان می‌نویسد:

«این قضیه دردی است بی‌درمان، و آتشی است سوزان، که در

هر دوره و هر زمان هریک از ارباب فضل و هنر به اندازه فضل خود،

بدان مبتلا و گرفتار بوده و می‌سوزد و در سفر و حضر و خلوت و

جلوت، و فقر و ثروت و خواب و بیداری رفیق لاینفک است.

مصراع: دشمن من عقل من و هوش من ... و این مطلب در حقیقت

یک مرثیه بزرگی است برای فضل و اهل فضل. و اغلب اکابر با

زبان‌های گوناگون درد دل خود را بروز داده و همین موضوع را

استقبال نموده‌اند». (۱/۵۸، ذیل ترجمه ابوبکر ارجانی)

